

صفات الشیعة / ترجمه توحیدی

نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی - توحیدی، امیر

تاریخ وفات مؤلف: ۳۸۱ ق

محقق / مصحح: ندارد

موضوع: گوناگون

زبان: فارسی

تعداد جلد: ۱

ناشر: انتشارات زراره

مکان چاپ: تهران

سال چاپ: ۱۳۸۰ ش

نوبت چاپ: سوم

ص: ۱

تقریظ استاد ارجمند و محقق فاضل جناب آقای علی اکبر غفاری

بسمه تعالی اینجانب متن و ترجمه این اثر شریف را با کمال دقت مطالعه کردم، متن آن را از نظر تصحیح و اعراب گذاری، دقیق و ترجمه را از جهت صحت رعایت قواعد ادبی و روانی الفاظ کاملاً درست و با دقت یافتم.

خداوند به عامل آن آقای امیر توحیدی - ابقاه الله تعالی - جزای خیر دهد و او را برای احیای آثار مذهبی توفیق عنایت فرماید.

علی اکبر غفاری

مقدمه مترجم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لعنةُ اللَّهِ عَلَى اعدائِهِم اجمعين خداوند بزرگ و ذوات مقدسه محمد و آل محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ و سَلَّمَ را بسیار سپاسگزارم که توفیق را رفیق این کمترین فرمودند تا یکی از آثار گرانبها و ارزشمند مکتب شیعه را - که توسط عالمی بزرگ و فقی‌هی گرانقدر در بیش از هزار سال پیش تألیف گشته - به طرز بدیعی تصحیح و ترجمه نمایم.

این اثر نفیس (صفات الشیعة)، به همراه اثر دیگری از شیخ صدوق به نام «فضائل الشیعة» ظاهراً برای نخستین بار توسط فاضل ارجمند، جناب آقای حسین فشاهی و با مقدمه بسیار خوبی از ایشان در سال ۱۳۴۲ به فارسی ترجمه شده و در ایران به زیور طبع درآمده است.

در اینجا بر خود لازم می‌دانم، به مصداق «الفضل لمن سبق» «۱» برای ایشان و تمام کسانی که در این امر خدا پسندانه همکاری و مساعدت نموده‌اند و در راه احیای آثار اهل بیت علیهم السّلام قدم مثبتی برداشته‌اند، از درگاه قدس ربوبی، طلب رحمت و مغفرت و علوّ درجات نمایم «جزاهم الله خیر الجزاء».

(۱) - «برتری از آن کسی است که پیشی گرفته است».

ص: ۲

اما از آنجا که کتاب مذکور خالی از اعراب بود و استفاده از آن برای کسانی که با زبان عربی آشنایی ندارند مشکل می‌نمود، بسیار شائق بودم که در فرصتی مناسب، این نقیصه را برطرف نمایم تا اینکه صدیق ارجمند، جناب آقای سید علی مدنی - که به حق یکی از ارادتمندان واقعی به مکتب اهل بیت علیهم السّلام است - به اینجانب پیشنهاد فرمود تا این اثر ماندگار را اعراب‌گذاری و با دقت بیشتری ترجمه نمایم.

از پیشنهاد ایشان به گرمی استقبال نمودم و برای نیل به این مقصود، مصمم شدم نسخه‌های خطی این کتاب را تهیه کرده تا در چاپ جدید، اغلاط فراوانی را که در سند، متن و ترجمه کتاب مذکور بود، در حد «بضاعة مزجاء» خویش برطرف نمایم. لذا سه نسخه خطی آن را از کتابخانه مجلس «۱»، کتابخانه دانشگاه تهران «۲» و کتابخانه آقای مرعشی «۳» تهیه کرده و با استفاده از نسخه چاپی، به این امر مبادرت ورزیدم و در این مسیر، تمام روایاتی را که مرحوم علامه مجلسی در کتاب «بحار الانوار» از کتاب «صفات الشیعة» صدوق «علیه الرحمة» آورده بود، با نسخ مذکور مطابقت نمودم تا بدین طریق هم از نسخه‌های متعددی که در اختیار علامه مجلسی بوده بهره‌مند شویم و هم از نظرات و بیانات این مرد فرزانه و کم‌نظیر در ذیل این احادیث توشه‌ای بگیریم.

بعد از اتمام کار، کتاب را به استاد ارجمند و محقق فاضل، جناب آقای علی اکبر غفاری - که به حق یکی از احیاگران آثار اهل بیت علیهم السّلام در زمان ما

(۱) - نسخه خطی کتابخانه مجلس، در این کتاب با رمز (ن-م) مشخص شده است.

(۲) - نسخه خطی کتابخانه دانشگاه تهران، در این کتاب با رمز (ن-د) مشخص شده است.

(۳) - نسخه خطی کتابخانه آقای مرعشی، در این کتاب با رمز (ن-مر) مشخص شده است.

ص:۳

هستند - تقدیم داشتم تا اگر هنوز اشتباهات و اغلاطی در آن بجای مانده اصلاح فرمایند. جناب استاد نیز قبول زحمت فرموده و اصلاحات و نظراتشان را مرقوم داشتند که عیناً منعکس گردید.

در خاتمه، از زحمات فراوان فاضل ارجمند، جناب آقای مصطفی ثقفی که در تطبیق و تصحیح احادیث این کتاب با سایر منابع روایی، این بنده را اعانت فرمودند، تشکر و قدردانی می‌نمایم.

امید است این خدمت ناچیز، مقبول خاطر عاطر ولیّ الله الاعظم، حضرت حجّه بن الحسن العسکری «روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء» واقع گردد.

امیر توحیدی تهران ۱۸ / ۱۰ / ۷۸ برابر با شب عید سعید فطر ۱۴۲۰ ه. ق

ص:۵

مقدمه:

محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، مشهور به «شیخ صدوق» در سال ۳۰۶ یا ۳۰۷ (ه. ق) در خاندان علم و تقوی در شهر مذهبی قم، دیده به جهان گشود. پدر بزرگوارش، علی بن حسین بن بابویه قمی، از برجسته ترین علما و فقهای زمان خود بود. او در بازار، دکان کوچکی داشت و از طریق کسب و تجارت، در نهایت زهد و عفاف، امرار معاش می‌کرد.

همچنین، ساعاتی از روز را نیز در منزل، به تدریس و تبلیغ معالم دین و نقل روایات اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام می‌پرداخت.

جلالت شأن و منزلت این فقیه بزرگوار، تا بدان پایه رسید که حضرت امام حسن عسکری علیه السلام، طی نامه‌ای او را با القابی چون «شیخی»، «معتدی» و «فقیهی» مورد خطاب قرار داد.

چون این نامه دارای مضامین بسیار بلندی است و در طی آن، نکات دقیقی بیان شده که آگاهی بر آن، برای سالکین سبیل ولایت کبرویه مرتضویه، ضروری به نظر می‌رسد، لذا متن آن را عیناً در اینجا نقل می‌کنیم:

ص:۶

نامه امام حسن عسکری علیه السلام به علی بن بابویه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» و العاقبة للمتقين و الجنة للموحدین و النار للملحدین و لا عدوان الا على الظالمین و لا اله الا الله احسن الخالقین و الصلوة على خير خلقه محمد و عترته الطاهرين.

اما بعد اوصيك يا شيخى و معتمدى و فقيهى ابا الحسن على بن الحسين بن بابويه القمى - وفقك الله لمرضاته و جعل من صلبك اولادا صالحين برحمته - بتقوى الله و اقام الصلاة و ايتاء الزكاة فانه لا تقبل الصلاة من مانع الزكاة و اوصيك بمغفرة الذنب و كظم الغيظ و صلة الرحم و مواساة الاخوان و السعى فى حوائجهم فى العسر و اليسر و الحلم و التفقه فى الدين و التثبت فى الامر و التعاهد للقرآن و حسن الخلق و الامر بالمعروف و النهى عن المنكر، فان الله عز و جل قال : لا خير فى كثير من نجواهم الا من امر بصدقه او معروف او اصلاح بين الناس و اجتناب الفواحش كلها و عليك بصلاة الليل فان النبى صلى الله عليه و آله و سلم اوصى عليا عليه السلام فقال : يا على عليك بصلاة الليل عليك بصلاة الليل و من استخف بصلاة الليل فليس منا، فاعمل بوصيتى و امر شيعتى حتى يعملوا عليه و عليك بالصبر و انتظار الفرج فان النبى صلى الله عليه و آله و سلم قال : افضل اعمال امتى انتظار الفرج، و لا تزال شيعتنا فى حزن حتى يظهر ولدى الذى بشر به النبى صلى الله عليه و آله و سلم بملاء الارض قسط و عدلا كما ملئت ظلما و جورا . فاصبر يا شيخى يا ابا الحسن على و امر جميع شيعتى

ص: ٧

بالصبر فان الارض لله يورثها من يشاء من عباده و العاقبة للمتقين و السلام عليك و على جميع شيعتنا و رحمة الله و بركاته و صلى الله على محمد و آله « ١ » .

امام حسن عسكرى عليه السلام در اين نامه، پس از حمد خدا و درود بر پيامبر و عترت طاهرينش مى فرمايد:

اى فقيه مورد اعتماد من، على بن الحسين بن بابويه القمى، خداوند تو را به كارهاى مورد رضايتش توفيق دهد و از نسل تو، اولاد صالح بيافريند. تو را به رعايت تقوى و برپا داشتن نماز و اداى زكات وصيت مى كنم، به رعايت تقوى و برپا داشتن نماز و اداى زكات زيرا كسى كه زكات نپردازد، نمازش قبول نخواهد شد . و نيز تو را سفارش مى كنم به بخشايش گناه ديگران، و خويشتن دارى به هنگام خشم و غضب، ارتباط با خويشاوندان، تعاون و همكارى با برادران دينى و كوشش در رفع نيازهاى آنها در تنگدستى و گشاده دستى، بردبارى و كسب آگاهى و معرفت در دين . در كارها ثابت قدم و با قرآن هم پيمان باش، اخلاق خود را نيكو گردان و ديگران را به كارهاى شايسته امر كن و از پليدى ها باز دار، زيرا خداوند فرموده است: «در بسيارى از سخنان آهسته و در گوشى آنها، هيچ خيبرى نيست مگر اينكه ضمن آن، به صدقه يا كار نيك و يا اصلاح بين مردم امر نمايند» [و بطور كلى] تو را سفارش مى كنم به خوددارى از تمام معاصى و گناهان.

نماز شب را ترك مكن، زيرا پيامبر اكرم صلى الله عليه و آله و سلم در وصيت خود به

(١) - «معادن الحكمة فى مكاتيب الائمة» تأليف علم الهدى محمد بن المحسن بن مرتضى الكاشانى، ج ٢، ص ٢٦٥، چاپ جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

علیّ علیه السّلام، سه مرتبه فرمود: «بر نماز شب مواظبت نما. و [آگاه باش] هر کس نسبت به نماز شب بی‌اعتنا باشد، از ما نیست» پس ای علیّ بن الحسین، تو خود به سفارشات من عمل کن و شیعیان مرا نیز دستور ده تا عمل کنند.

نیز تو را به صبر و پایداری و انتظار فرج توصیه می‌کنم، زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «بهترین کارهای امت من، انتظار فوج است». شیعیان ما همواره در غم و اندوه به سر می‌برند تا فرزندم ظهور کند، همان کسی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بشارت آمدنش را داده است. او زمین را از عدل و داد پر می‌کند، همان گونه که از ظلم و ستم پر شده است.

پس بار دیگر ای علیّ بن بابویه، تو را به صبر و استقامت توصیه می‌کنم و تو نیز به همه شیعیان و پیروان مرا به صبر و استقامت فرمان بده. «به راستی زمین از آن خداست و آن را به هر کس از بندگان که بخواهد به ارث می‌دهد و عاقبت از آن پرهیزگاران است».

سلام و رحمت و برکت حق بر تو و بر همه شیعیان ما، و درود خداوند بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم و آل او .

«۱»

(۱) - این نامه را اکثر محققین و صاحبان تراجم نقل نموده اند که از جمله آنها، می‌توان از علامه بحرانی در «لؤلؤة البحرين»، ص ۳۸۴، محقق خوانساری در «روضات الجنّات»، ج ۴، ص ۲۷۳، علامه مجلسی در «بحار الانوار»، ج ۵۰، ص ۳۱۷ و ۳۱۸، محدّث نوری در «مستدرک الوسائل»، ج ۳، ص ۵۲۷، قاضی نور الله شوشتری در «مجالس المؤمنین»، ج ۱، ص ۴۵۳، محدّث قمی در «فوائد الرضویة»، ص ۲۸۱، و علامه شیخ محمد تقی تستری در «قاموس الرجال»، ج ۶، ص ۴۷۴، نام برد.

ص:۹

چگونگی ولادت

عمر با برکت علیّ بن بابویه از پنجاه می‌گذشت و هنوز فرزندی نداشت، لذا نامه ای به محضر مبارک حضرت ولیّ عصر علیه السّلام نوشت و از آن حضرت درخواست کرد برایش دعا کند تا خداوند به او فرزندی صالح و فقیه مرحمت فرماید.

ابو جعفر بن علیّ الاسود می‌گوید: من نامه این بابویه را به حسین بن روح، سومین نایب خاصّ حضرت حجّت رساندم. پس از سه روز به من خبر داد که حضرت برای علیّ بن حسین بن بابویه دعا فرموده و «آنّه سیولد له ولد مبارک ینفع الله به و بعده اولاد» به زودی خداوند به او فرزند مبارکی عطا می‌فرماید و به سبب او [به مردم] خیر می‌رساند و بعد از او (شیخ صدوق) نیز فرزندان دیگری به او (ابن بابویه) مرحمت می‌فرماید.

شیخ صدوق در یکی از کتابهایش به نام «کمال الدین»، ضمن نقل موضوع فوق، اضافه می کند که هر گاه ابو جعفر بن علیّ الاسود مرا می دید که برای طلب علم و دانش به محضر استاد می رفتم، به من می فرمود: این علاقه و اشتیاق تو به علم، تعجّبی ندارد، زیرا تو به دعای امام زمان علیه السّلام متولّد شده ای.

مرحوم علامه مجلسی نیز در کتاب ارزشمند «بحار الانوار»، این قضیه را از مع جزات حضرت ولیّ عصر علیه السّلام دانسته است. «۱»

(۱) - بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۳۵ و ۳۳۶

ص: ۱۰

دیدگاه دانشمندان اسلامی در مورد شیخ صدوق

همه علما و فقهای بزرگ اسلام، با دیده احترام و تعظیم به شیخ صدوق نگریسته اند و عدالت او را توثیق نموده و مقام شامخ علمی او را با عباراتی بلند تصدیق نموده اند. ما در اینجا اظهار نظر برخی از علمای بزرگ اسلام را یادآور می شویم:

۱- فقیه نامدار، شیخ طوسی در معرفی شیخ صدوق می گوید:

«محمد بن علیّ بن بابویه القمّی جلیل القدر یکنی ابا جعفر کان جلیلا، حافظا للاحادیث، بصیرا بالرجال ناقدنا للاخبار لم یر فی القمّیین مثله فی حفظه و کثره علمه، له نحو من ثلاث مائه مصنف».

او دانشمندی جلیل القدر و حافظ احادیث بود. از احوال رجال کاملاً آگاه، و در سلسله احادیث، نقّادی عالی مقام به شمار می آمد و در میان علمای قم، از نظر حفظ احادیث و کثرت معلومات، بی نظیر بود و در حدود سیصد اثر تألیفی از خود به یادگار گذاشت.

۲- رجالی کبیر نجاشی چنین می نویسد:

ابو جعفر (شیخ صدوق) ساکن ری، بزرگ ما و فقیه ما و چهره برجسته شیعه در خراسان است. به بغداد نیز وارد شد و با اینکه در سنّ جوانی بود، همه بزرگان شیعه (شیوخ الطائفة) از او استماع حدیث می کردند.

۳- سیّد بن طاوس می فرماید:

شیخ صدوق کسی است که همه بر علم و عدالت او اتفاق دارند.

ص: ۱۱

۴- علامه مجلسی در وصف او چنین می گوید:

«من عظماء القدماء التابعين لآثار الائمة النجباء الذين لا يتبعون الآراء والاهواء ولذا ينزل أكثر اصحابنا كلامه و كلام ابيه (رضی الله عنهما) منزلة النص المنقول و الخبر المأثور» شیخ صدوق از بزرگترین علمای گذشته است و از جمله کسانی است که از آثار امامان بزرگوار تبعیت می کنند، نه از پندارها و خواهشهای نفسانی خود، و به همین دلیل است که اکثر علمای شیعه، کلام وی و پدرش را به منزله حدیث و روایات اهل بیت علیهم السلام می دانند.

۵- علامه سید هاشم بحرانی بعد از اشاره به عظمت شیخ می گوید:

جمعی از اصحاب، ما، از جمله علامه در «مختلف»، شهید در «شرح الارشاد» و سید محقق داماد، روایات مرسله صدوق را صحیح می دانند و به آنها عمل می کنند، زیرا همان گونه که روایات مرسله ابن ابی عمیر پذیرفته شده، روایات مرسله صدوق هم مورد قبول واقع شده است.

۶- سید محمد باقر خوانساری، صاحب روضات الجنات نیز این چنین آورده است:

«شیخ العلم الامین، عماد الملة و الدین، رئیس المحدثین، ابو جعفر الثانی ... المشتهر بالشیخ الصدوق، امره فی العمل و العدالة و الفهم و النبالة و الفقه و الجلالة و الثقة و حسن الحالة و كثرة التصنيف و جودة التألیف و غیر ذلك من صفات البارعین و سمات الجامعین اوضح من ان يحتاج الی بیان او یفتقر الی تقرير القلم فی مثل هذا المكان».

ص: ۱۲

شخصیت نامدار و مورد اعتماد، پایه و ستون دین، رئیس محدثین، ابو جعفر دوم ... مشهور به شیخ صدوق، در علم و عدالت و فهم مطالب و برجستگی شخصیت و فقاہت و جلالت قدر و وثوق و درست کرداری و تصانیف بسیار و حسن سلیقه ای که در تنظیم و تألیف آنها بکار برده و در آراستگی به همه صفاتی که زینده شخصیتهای نامی و صاحبان فضل و کمال است، بالاتر از آن است که نیازمند به بیان و گفتار یا محتاج به تقریر قلم و نوشتار باشد.

۷- و از همه محکمر، کلام بلند و رسای علامه بحر العلوم طباطبائی است که به شیواترین تعبیرات، حق مطلب را ادا کرده است. متن کلام سید بحر العلوم در تعریف شیخ صدوق، چنین است:

«شیخ مشایخ الشیعة و رکن من ارکان الشریعة رئیس المحدثین و الصدوق فیما یرویه عن الائمة علیهم السلام ولد بدعاء صاحب الامر صلوات الله علیه و نال بذلك عظیم الفضل و الفخر وصفه الامام علیه السلام فی التوقيع الخارج من ناحية المقدسة بأنه فقیه، خیر مبارک، ینفع الله به، فعمت برکته الانام، و انتفع به الخاصّ و العامّ و بقیت آثاره و مصنفاته مدی الايام و عم الانتفاع بفقهه و حدیثه فقهاء الاصحاب و من لا یحضره الفقیه من العوامّ ...» شیخ صدوق، بزرگ بزرگان و استاد راویان شیعه و ستونی از ستونهای شریعت اسلام و پیشوای محدثین است و در آنچه از امامان شیعه علیهم السلام نقل می کند، راست گفتار است. او به دعای حضرت صاحب الامر علیه السلام به دنیا آمد و همین فضیلت و افتخار بزرگ او را بس که امام عصر علیه السلام در نامه مبارکش، او را با کلماتی همچون «فقیه» (دانشمند)، «خیر» (نیکوکار)، «مبارک» (با برکت)، «ینفع الله به» (از جانب خداوند سود بخش) وصف فرموده

ص: ۱۳

است. از این رو، خیر و برکت او، شامل حال مردم گردید و خواصّ و عوام، از او نفع بردند و کتابهای و تألیفاتش تا همیشه روزگار باقی است. از فقه و حدیثش، هم دانشمندان استفاده می‌کنند و هم عامّه مردم که دسترسی به فقها ندارند.

تألیفات شیخ صدوق

شیخ صدوق، علاوه بر آثار متعددی که در زمینه های مختلف علوم اسلامی از خود به جای گذاشت، با بیان معارف و معالم دین، فرهنگ غنی شیعه را نیز هر چه بیشتر به جامعه معرفی نمود و در این راه، زحمات طاقت فرسایی را متحمل گردید. او به راستی یکی از احیاگران علوم اهل بیت علیهم السّلام در تاریخ شیعه است.

شیخ طوسی فرموده: او (شیخ صدوق) سیصد کتاب تألیف کرده است و نجاشی حدود دویست کتاب از کتابهای صدوق را نام می‌برد، ولی چون ذکر همه آنها خارج از حوصله این کتاب است، لذا در اینجا تنها نام تعدادی از آثار مشهور شیخ صدوق را یادآور می‌شویم:

- «کتاب من لا یحضره الفقیه»، این کتاب، یکی از کتب اربعه فقه شیعه به شمار می‌رود.

- «مدینه العلم»، این کتاب که به گفته شیخ طوسی بزرگتر از «کتاب من لا یحضره الفقیه» است، حدود ۴۰۰ سال پیش ناپدید گشته است.

- «عیون اخبار الرضا»، «کتاب التوحید»، «الخصال»، «الامالی».

ص: ۱۴

«معانی الاخبار»، «علل الشرائع»، «کمال الدین و تمام النعمه»، «ثواب الاعمال و عقاب الاعمال» و ...

وفات شیخ صدوق

سرانجام این عالم بزرگوار، سرانجام پس از گذشت هفتاد و چند سال از عمر شریف و پربرکتش، در سال ۳۸۱ ه. ق دعوت حق را لبیک گفت و در شهر ری دیده از جهان فرو بست.

پیکر پاکش در میان غم و اندوه شیعیان در نزدیکی مرقد مطهر حضرت عبد العظیم الحسنی به خاک سپرده شد . آرامگاهش در این ایام به نام «ابن بابویه» در شهر ری مشهور است و قبر منورش، زیارتگاه دوست داران آل رسول صلی الله علیه و آله و سلم و محلّ استجابت دعای مؤمنان است.

ناگفته نماند اکثر تذکره نویسان، قضیه ای راجع به سالم ماندن پیکر شریف صدوق، پس از گذشت نهصد سال از وفات وی نقل کرده‌اند که ما نیز خلاصه آن را در اینجا ذکر می‌کنیم.

علّامه خوانساری متوفای ۱۳۱۳ ه. ق در کتاب ارزشمند «روضات الجنّات» می‌نویسد:

«از کرامات صدوق که در این اواخر به وقوع پیوسته و عده کثیری از اهالی شهر آن را مشاهده کرده اند، آن است که در عهد فتحعلی شاه قاجار، در حدود ۱۲۳۸ ه. ق، مرقد شریف صدوق که در

ص: ۱۵

اراضی ری قرار دارد، از کثرت باران خراب شد و رخنه ای در آن پدید آمد. به جهت تعمیر و اصلاح آن، اطرافش را می‌کنند، پس به سردابه ای که مدفنش بود برخوردند. هنگامی که وارد سرداب شدند، دیدند که جثه او همچنان تر و تازه، با بدن عریان و مستور العورة باقی مانده و در انگشتانش اثر خضاب دیده می‌شود. در کنارش نیز تارهای پوسیده کفن، به شکل فتیله‌هایی روی خاک قرار گرفته است.

این خبر به سرعت در تهران منتشر شد و به گوش سلطان وقت رسید. وی با جمعی از بزرگان و امنای دولت، به جهت مشاهده حضوری به محل آمدند.

جمعی از علما و اعیان داخل سرداب شدند و صدق قضیه را به رأی العین مشاهده کردند. پس از آن، وی، دستور تعمیر و تجدید بنا و تزئینات آن بقعه را صادر کرد.» «۱» صاحب روضات که در آن زمان ۱۲ ساله بوده می‌نویسد:

«من خود بعضی از افرادی را که در آن واقعه حضور داشتند ملاقات نموده‌ام.» صاحب «تنقیح المقال» نیز همین قضیه را نقل نموده و اضافه می‌کند:

«چهل سال پیش به سند صحیح از سید ابراهیم لواسانی - یکی از علمای بزرگ تهران - نقل شده که وی خود از کسانی بوده است که

(۱) - روضات الجنّات، ج ۶، ص ۱۴۰، ریحانة الادب، ج ۳، ص ۴۳۷

ص: ۱۶

به چشم خود جسد مطهر را به همان حال که ذکر شد مشاهده کرده است. «۱» خدای او را رحمت کند و با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه طاهرين عليهم السلام محشورش گرداند. «۲»

(۱) - ریحانة الادب، ج ۳، ص ۴۳۸، قاموس الرجال، ج ۸، ص ۲۸۶، به نقل از تنقیح المقال، ج ۳، ص ۱۵۵

(۲) - ما این مقدمه را از کتاب «شیخ صدوق»، تألیف حجت الاسلام محمد علی خسروی تلخیص و اقتباس نموده‌ایم.

ص: ۱۷

ص: ۱۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حدیث اوّل

ابو بصیر گفت: امام صادق علیه السّلام فرمود:

شیعیان ما پرهیزکار:، کوشا در کار خیر، وفادار، امانتدار و اهل زهد و عبادتند. در هر شبانه روز، پنجاه و یک رکعت نماز می‌گذارند. شبها را [به عبادت] بیدارند و روزها را روزه می‌گیرند. زکات مالشان را می‌دهند و حجّ خانه خدا را بجا می‌آورند و از هر کلو حرامی دوری می‌کنند.

ص: ۲۱

حدیث دوّم

حسین بن خالد گفت: حضرت رضا علیه السّلام فرمود:

شیعیان ما، تسلیم امر ما هستند، سخنان ما را می‌پذیرند و با دشمنان ما مخالفند. پس هر کس این گونه نباشد، از ما نیست.

حدیث سوم

ابان بن عثمان گفت: امام صادق علیه السّلام فرمود:

هر کس تقیه نمی‌کند، دین ندارد، و هر کس پرهیز از گناه نمی‌کند ایمان ندارد.

ص: ۲۳

حدیث چهارم

مفضل بن عمر گفت: امام صادق علیه السّلام فرمود:

دروغ می‌گوید کسی که گمان می‌کند از شیعیان ماست، در حالی که به غیر ما تمسّک می‌جوید.

حدیث پنجم

پسر ابی نجران گفت: از امام رضا علیه السّلام شنیدم که فرمود:

هر کس با شیعیان ما دشمنی ورزد، با ما دشمنی ورزیده، و هر کس شیعیان ما را دوست بدارد، ما را دوست داشته، چون آنها از ما هستند و از سرشت ما خلق شده‌اند.

هر کس آنان را دوست بدارد، از ماست، و هر کس آنها را دشمن بدارد، از ما نیست. شیعیان ما به نور خدایی می‌نگرند و در رحمت خداوند غوطه‌ورند و به کرامت الهی رستگارند. هیچ یک از شیعیان ما مریض نمی‌شود مگر این که ما به خاطر بیماری او بیمار می‌شویم، و مغموم و اندوهگین نمی‌شود مگر این که ما به خاطر غم و غصه اش اندوهناک می‌شویم، و شاد نمی‌شود مگر این که ما به خاطر شادی اش فرحناک می‌شویم. هیچ یک از شیعیان ما، در هر کجا که باشد، چه در مشرق و چه در مغرب، از ما پنهان و غایب نیست. هر کدام از آنها از دنیا بروند و از خود قرضی بجا گذارد، ادای آن بر عهده ماست و اگر مالی از خود بجا گذارد، تعلق به وارثانش دارد. شیعیان ما کسانی هستند که نماز بر پا می‌دارند، زکات می‌دهند، حج خانه خدا را بجا می‌آورند،

ص: ۲۵

ماه رمضان روزه می‌گیرند، اهل بیت پیامبر را دوست می‌دارند و از دشمنانشان بیزاری می‌جویند. آنها اهل ایمان و تقوی و اهل ورع و پرهیزکاریند. هر کس [مقاله] آنها را نپذیرد، [دین] خدا را نپذیرفته و هر کس به آنها طعنه زند و سرزنششان نماید، خدا را سرزنش کرده، چون اینها بندگان حقیقی خداوند و اولیای راستین او هستند.

به خدا سوگند، هر یک از آنها در جماعتی مثل قبیله ربیع و مضر [که به زیادی نفرات در عرب مشهورند] شفاعت می‌کند و خداوند شفاعت او را در باره آنها می‌پذیرد و این، برای کرامتی است که اینان در پیشگاه خدا دارند.

حدیث ششم

محمد بن حمران گفت: امام صادق علیه السلام فرمود:

هر کس کلمه طیبه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» را با اخلاص بگوید، داخل بهشت می‌شود و اخلاصش به این است که «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»، او را از آنچه خداوند حرام کرده است باز دارد.

ص: ۲۷

حدیث هفتم

زید بن ارقم گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

هر کس «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» را با اخلاص بگوید، داخل بهشت می‌شود و اخلاصش به این است که «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»، او را از آنچه خداوند حرام کرده است باز دارد.

حدیث هشتم

ابو عبیده حذاء گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود:

هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مکه را فتح کرد، بر کوه صفا رفت و [با صدای بلند] فرمود: ای فرزندان هاشم، ای فرزندان عبد المطلب، همانا من رسول خدا به سوی شما هستم و نسبت به شما دلسوز و مهربانم.

نگوید محمد از ماست، [زیرا] به خدا سوگند، دوستان من، از بین شما و غیر شما، تنها پرهیزکارانند.

ص: ۲۹

آگاه باشید، من شما را در روز قیامت نخواهم شناخت، زیرا در حالی به نزد من می آید که [محبت و تعلقات] دنیا را به دوش می کشید، و [بر خلاف شما] عده ای از مردم می آیند که [توشه] آخرت را با خود حمل می کنند.

آگاه باشید، من بین خودم و شما، و بین خدا و شما، عذر و بهانه ای باقی نگذاشتم. همانا من مسئول عمل خودم هستم و شما نیز در گرو عمل خودتان هستید.

حدیث نهم

محمد بن قیس از امام باقر علیه السلام از پدرش از جدش از امیر المؤمنین علیه السلام نقل کرد که آن حضرت فرمود:

همنشینی با افراد شرور، بدگمانی به نیکان را به دنبال دارد و همنشینی با نیکان، افراد شرور را به خوبان ملحق می کند و همنشینی زشتکاران با نیکان، زشتکاران را به خوبان ملحق می سازد. پس هر کس، امرش بر شما مشتبه شد و از دینش آگاهی نداشتید، به همشنینانش نگاه کنید، اگر اهل دیانت بودند، او هم بر دین خداست، و اگر اهل دیانت نبودند، او نیز بهره ای از دین ندارد.

ص: ۳۱

همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرمود: هر کس ایمان به خدا و روز قیامت دارد، هرگز با هیچ کافری، برادری [و دوستی] نمی کند و با هیچ زشتکاری، همنشینی نمی نماید.

هر کس با کافری برادری [و دوستی] نماید و یا با فاجر و زشتکاری همنشینی کند، خود او نیز کافر و فاجر است.

حدیث دهم

ابن فضال گفت: از حضرت رضا علیه السلام شنیدم که فرمود:

هر کس به کسی که از ما بریده است بیوندد، یا با کسی که به ما پیوسته است، قطع رابطه نماید، یا مدح و ستایش از کسی کند که بر ما عیب می گیرد، یا گرامی بدارد کسی را که با ما مخالف است، از ما نیست و ما هم از او نیستیم.

ص: ۳۳

حدیث یازدهم

ابن فضال گفت: حضرت رضا علیه السلام فرمود:

هر کس با دشمنان خدا دوستی کند، با دوستان خدا دشمنی کرده است و هر کس با دوستان خدا دشمنی نماید، با خدای بزرگ دشمنی کرده است و سزاوار است خداوند او را داخل آتش جهنم گرداند.

حدیث دوازدهم

از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود:

به خدا سوگند، شیعه علی علیه السلام نیست، مگر کسی که شکم و عورتش را از حرام نگه بدارد و اعمالش را برای [جلب رضایت] پروردگارش انجام دهد و به ثواب و پاداش او امیدوار باشد و از کیفرش بهراسد.

حدیث سیزدهم

محمد، پسر عجلان گفت:

من نزد امام صادق علیه السلام بودم که مردی وارد شد و سلام کرد.

امام علیه السلام از او پرسید:

برادرانت را در چه حالی ترک کردی؟

ص: ۳۵

او [در پاسخ از برادران دینی‌اش] به خوبی یاد کرد و در ستایش آنها مبالغه نمود.

امام علیه السلام به او فرمود: ثروتمندان آنها تا چه اندازه به عیادت تهیدستانشان می‌روند و جویای احوال آنها می‌شوند؟ گفت: به ندرت.

حضرت فرمود: ارتباط مالی ثروتمندان آنها با تهیدستانشان چگونه است [آیا توانگران به تهیدستان از نظر مالی کمک می‌کنند]؟ عرض کرد:

شما از اخلاق و صفاتی یاد می‌کنید که [اساساً] در بین ما نیست.

امام صادق علیه السلام فرمود: پس آنها، چگونه می‌پندارند که از شیعیان ما هستند؟

حدیث چهاردهم

حسن خراز گفت: از امام رضا علیه السلام شنیدم که فرمود:

بعضی از کسانی که ادّعیای محبّت و دوستی ما را دارند، ضررش ان برای شیعیان ما از دجّال بیشتر است . حسن گفت: عرض کردم: ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم به چه علّت؟ فرمود : به خاطر دوستی شان با دشمنان ما و دشمنی شان با دوستان ما . و هر گاه چنین شود، حقّ و باطل به هم در آمیزد و امر مشتبه گردد و مؤمن از منافق باز شناخته نشود.

ص: ۳۷

حدیث پانزدهم

علاء بن فضیل گفت: امام صادق علیه السلام فرمود:

هر کس کافری را دوست بدارد، با خدا دشمنی کرده، و هر کس با کافری دشمنی کند، با خدا دوستی کرده است . سپس فرمود: دوست دشمن خدا، دشمن خداست.

حدیث شانزدهم

جماعتی از شیعیان نقل کرده اند که امام صادق علیه السلام فرمود:

هر کس با شکاکان مجالست نماید، خود او نیز اهل شکّ است.

حدیث هفدهم

معلى بن خنيس گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود:

ص: ۳۹

ناصری (دشمن اهل بیت علیهم السلام) کسی نیست که با ما آل محمد عداوت و دشمنی داشته باشد، زیرا تو، کسی را پیدا نمی کنی که بگوید من نسبت به محمد و آل محمد بغض و کینه دارم، بلکه ناصبی آن کسی است که با شما دشمنی کند، در حالی که می داند شما ما را دوست دارید و از دشمنانمان بیزاری می جوئید. همچنین آن حضرت فرمود: هر کس دشمن ما را سیر کند، مانند این است که دوست ما را به قتل رسانده است.

حدیث هجدهم

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود:

شیعیان علی علیه السلام، شکمهایشان لاغر و لبهایشان خشکیده بود. آنها اهل رأفت و مهربانی و علم و بردباری بودند. اکنون نیز به زهد و بی رغبتی به دنیا شناخته می شوند. پس با پرهیزکاری از گناه، و سعی و تلاش در کارهای نیک، خودتان را بر آنچه به آن عقیده دارید (ولایت اهل بیت) یاری کنید.

ص: ۴۱

حدیث نوزدهم

ابو المقدام گفت: امام محمد باقر علیه السلام فرمود:

شیعیان علی علیه السلام چهره هایشان زرد رنگ، [بدنهایشان] لاغر و نحیف و لبهایشان خشکیده است. خشکی لبهایشان در اثر روزه داری است. شکمهایشان به پشتشان چسبیده و رنگ رخسارشان زرد گشته و صورتهایشان دگرگون شده است. وقتی شب آنها را فرا می گیرد، زمین را بستر خویش می گیرند و پیشانی هایشان را بر آن می نهند، در حالی که چشمهایشان گریان است و اشکهایشان فراوان. بسیار نماز می خوانند و دعا می کنند و کتاب خدا را زیاد تلاوت می کنند، مردم شادمانند و آنها اندوهگینند.

حدیث بیستم

سندی پسر محمد نقل کرد:

روزی جماعتی پشت سر امیر المؤمنین علیه السلام به راه افتادند. حضرت رویش را به سوی آنها برگرداند و فرمود:

شما کیستید؟

ص: ۴۳

گفتند: یا امیر المؤمنین، ما از شیعیان تو هستیم. امام علیه السلام فرمود:

پس چرا در سیمای شما آثار و نشانه های شیعه را نمی بینم؟ گفتند: آثار و نشانه های شیعه چیست؟ فرمود: در اثر شب زنده داری رنگ رخسارشان به زردی گراییده، در اثر روزه، شکمهایشان لاغر گشته و در اثر دعا و نیایش، لبهایشان خشکیده است و آنان را، غبار خشوع و فروتنی فرا گرفته است.

حدیث بیست و یکم

مفضل گفت: امام صادق علیه السلام فرمود:

شیعه جعفر (امام ششم علیه السلام) کسی است که شکم و فرج خود را از حرام باز می دارد، به شدت [علیه نفسش] جهاد می کند، اعمالش را برای [رضای] خالقش انجام می دهد، به ثواب و پاداش او چشم امید دارد و از عقوبتش می هراسد. پس هر گاه این گونه اشخاص را دیدی، [بدان که] آنها شیعه جعفر بن محمد علیهما السلام هستند.

حدیث بیست و دوم

جابر جعفری گفت: امام محمد باقر علیه السلام فرمود:

ای جابر، آیا کافی است برای کسی که ادّعی تشیع دارد، بگوید که دوستدار ما اهل بیت است؟

بها خدا سوگند، شیعه ما نیست مگر آن کسی که تقوای خدا را رعایت کند و از او اطاعت نماید . شیعیان ما شناخته نمی‌شدند، مگر

ص: ۴۵

به تواضع، خشوع (فروتنی در عبادت)، ادای امانت، بسیاری ذکر خدا، روزه گرفتن، نماز به پا داشتن، نیکی به والدین و رسیدگی به همسایگانی که فقیر و نیازمندند.

همچنین رسیدگی به قرض داران و یتیمان، راستی در گفتار، تلاوت قرآن و بازداشتن زبان، از این که، جز نیکی مردم را نگویند، [نیز] شیعیان ما [همواره] در بین اقوام خویش امین بودند.

جابر گفت: ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، ما کسی را با این خصوصیات نمی‌شناسیم. حضرت، خطاب به او فرمود: ای جابر، افکار و آرای مختلف، تو را [از راه راست] بیرون نبرد. آیا کافی است مردی بگوید: من علی علیه السلام را دوست دارم و از دوستداران او هستم، پس اگر بگوید من رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را دوست دارم [که بهتر است] - زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از علی علیه السلام بهتر است - ولی از سیره او پیروی ننماید و به سنتش عمل نکند، این دوستی برای او هیچ سودی نخواهد داشت . پس تقوای خدا را پیشه نمایید و برای آنچه نزد خداست، عمل کنید، زیرا بین خدا و بین هیچ کس، قرابت و خویشاوندی نیست.

محبوبترین بندگان نزد خداوند و گرامی‌ترین آنها در پیشگاه او، با تقواترین و مطیع‌ترین آنهاست.

ای جابر، جز با اطاعت و فرمانبرداری از خدای متعال، تقرّب به او حاصل نمی‌شود. تنها دوستی ما (آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم) باعث رهایی از آتش نیست و هیچ یک از شما بر خدا حجّتی ندارد . هر کس مطیع خداست، ولیّ و دوستدار ماست و هر کس نافرمانی خدا را نماید، با ما دشمن است. ولایت ما اهل بیت، جز با عمل [به دستورات الهی] و پرهیز از گناه به دست نمی‌آید.

ص: ۴۷

حدیث بیست و سوم

از امام محمد باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود:

جز این نیست که شیعیان علی علیه السلام کسانی هستند که در راه ولایت ما (اهل بیت) به یک دیگر بخشش می‌کنند، در راه محبت ما با هم دوستی می‌نمایند و برای زنده کردن امر ما، به دیدار یک دیگر می‌روند. اگر به خشم آیند، ظلم نمی‌کنند و اگر خرسند شوند، زیاده روی نمی‌کنند، برای همسایگانشان، مایه خیر و برکتند و با همنشینان خود در صلح و صفا به سر می‌برند.

حدیث بیست و چهارم

از امام محمد باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود:

شیعیان علی علیه السلام، رنگ پریدگان، لاگران و خشکیده لبانند.

لبهایشان [در اثر ذکر خدا] خشکیده و شکمهایشان [در اثر روزه] لاغر گشته و رنگهایشان [در اثر شب بیداری] دگرگون شده است.

ص: ۴۹

حدیث بیست و پنجم

امام محمد باقر علیه السلام به جابر فرمود:

ای جابر، همانا شیعه علی علیه السلام کسی است که صدایش از گوشش تجاوز نمی‌کند و دشمنی‌اش از بدنش به دیگری نمی‌رسد. دشمن ما را مدح و ستایش نمی‌کند، به کسی که بغض و کینه ما را دارد، نمی‌پیوندد و با کسی که بر ما عیب می‌گیرد هم‌نشینی نمی‌کند.

شیعه علی علیه السلام کسی است که همچون سگ زوزه نمی‌کشد، همچون کلاغ طمع نمی‌ورزد و اگر از گرسنگی هم بمیرد، چیزی از مردم (غیر از برادران دینی‌اش) درخواست نمی‌کند.

آنها زندگی محقری دارند و خانه بدوشند. اگر [جایی] حضور داشته باشند، کسی آنها را نمی‌شناسد، و اگر غایب باشند، کسی سراغ آنها را نمی‌گیرد، اگر مریض شوند، کسی به عیادتشان نمی‌رود و اگر از دنیا بروند، کسی بر جنازه آنها حاضر نمی‌شود. آنان در درون قبرهایشان یک دیگر را زیارت می‌کنند.

جابر گفت، به امام عرض کردم: در کجا اینان را بجویم؟ فرمود: در اطراف زمین و در میان بازارها، و این، فرمایش خدای بزرگ است که [در باره این گروه] می‌فرماید: «نسبت به مؤمنین فروتن هستند و در برابر کافران، سرفراز و با عزتند».

حدیث بیست و ششم

مفضل بن قیس گفت: امام جعفر صادق علیه السلام به من فرمود:

شیعیان ما در کوفه چند نفرند؟ عرض کردم: پنجاه هزار نفر. حضرت پیوسته این سؤال را تکرار می کرد، تا این که فرمود: آیا امید داری بیست نفر باشند؟ و در ادامه فرمود: به خدا سوگند آرزو دارم در کوفه بیست و پنج نفر مرد باشند که امر [امامت] ما اهل بیت را که بر آن [ثابت و استوار] هستیم بشناسند و علیه ما جز به حق سخنی نگویند.

حدیث بیست و هفتم

محمد پسر علی ماجیلویه گفت: امام صادق علیه السلام فرمود:

در حیره و در زمان خلافت ابو العباس سفاح بود که ابو جعفر منصور دوانیقی (برادر ابو العباس سفاح) به من گفت: ای ابا عبد الله، چرا شیعه شما در طی یک جلسه، تمام مطالبی را که در درون خود دارد فاش می کند، بطوری که مذهبش شناخته می شود؟ حضرت فرمود: این به سبب شیرینی ایمانی است که در سینه های آنهاست و در اثر شیرینی آن ایمان است که درون خویش را آشکار می سازند.

ابن بابویه، محمد بن علی - توحیدی، امیر، صفات الشیعه / ترجمه توحیدی، ۱ جلد، انتشارات زراره - تهران، چاپ: سوم، ۱۳۸۰ ش.

حدیث بیست و هشتم

از یکی از امامان علیه السلام روایت شده است که فرمود:

بعضی از شما [دوستداران ما] نسبت به بعضی دیگر بیشتر نماز می خوانید و بعضی نسبت به بعضی دیگر، بیشتر حجّ بجا می آورید، و بعضی نسبت به بعضی دیگر، بیشتر صدقه می دهید. نیز بعضی نسبت به بعضی دیگر، بیشتر روزه می گیرید، ولی با فضیلت ترین شما کسی است که معرفتش [نسبت به ما] بیشتر باشد.

حدیث بیست و نهم

مفضل بن زیاد عبدی از امام جعفر صادق علیه السلام نقل کرد که آن حضرت فرمود:

همّ و غمّ شما (شیعیان) برای فراگیری آثار [و علوم] دینتان است، و همّ و غمّ دشمنانتان [آزار و اذیت] شماست و قلبهایشان با بغض و کینه شما آمیخته است. تمام آنچه را که از شما می شنوند، تحریف می کنند و از قول شما [برای خدا]

شریک قرار می دهند و سپس به وسیله همین افترا، به شما بهتان و تهمت می زنند. پس همین عمل، به عنوان گناه و معصیت [برای به جهنم رفتنشان] در پیشگاه خداوند کافی است.

ص: ۵۵

حدیث سیام

سدیر گفت: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود:

وقتی که روز قیامت فرا رسد، همه مردم را به نام مادرانشان می خوانند، به استثنای ما و شیعیانمان، زیرا در نژاد ما، خللی نیست.

حدیث سی و یکم

عبد الله بن خالد کنانی گفت: امام موسی بن جعفر علیهما السلام در حالی به سوی من آمد که ماهی ای در دستم بود. حضرت فرمود:

این را ببنداز، زیرا من نمی پسندم مردی [از شیعیان ما] چیز بی ارزشی را خودش حمل کند. سپس فرمود: به راستی، شما [شیعیان] گروهی هستید که دشمناننطن بسیارند. ای جماعت شیعه، شما گروهی هستید که مردم با شما دشمنی می کنند، پس تا آنجا که می توانید، خودتان را در نظر آنان بیارایید.

ص: ۵۷

حدیث سی و دوم

مسعدة بن صدقه گفت: از امام صادق علیه السلام در مورد شیعیانشان سؤال شد. حضرت فرمود:

شیعه ما کسی است که انجام کارهای نیک را جلو می اندازد و از انجام کارهای زشت پرهیز می کند. او زیبایی را آشکار می سازد و با رغبتی که به رحمت خدای بزرگ دارد، به سوی کارهای بزرگ می شتابد. این چنین شخصی از ماست و [مسیرش] به سوی ماست و [در بهشت نیز] با ماست، هر کجا که باشیم.

حدیث سی و سوم

اصبغ بن نباته گفت: روزی علی علیه السلام از خانه بیرون آمد، در حالی که ما گرد هم بودیم. پس فرمود:

شما کیستید. و برای چه جمع شده اید؟ عرضه داشتیم: یا امیر المؤمنین، ما گروهی از شیعیان تو هستیم. فرمود: پس چرا نشانه شیعه را در شما نمی بینم؟ عرضه داشتیم: نشانه شیعه چیست؟ فرمود: در اثر کم خوابی برای نماز شب، چهره هایشان زرد شده، چشمهایشان از ترس خدا کم سو و اشکبار گشته و لبهایشان در اثر روزه، خشکیده است، بر آنها گرد و غبار فروتنان نشسته است.

حدیث سی و چهارم

ابو بصیر گفت: به امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم، [صفات] شیعیانت را برایم وصف فرما. حضرت فرمود:

شیعه ما کسی است که صدایش از گوشش نمی‌گذرد و دشمنی‌اش از بدنش به دیگری تجاوز نمی‌کند. بارش را به دوش دیگری نمی‌اندازد و اگر از گوسنگی هم بمیرد، از غیر برادران دینی‌اش چیزی نمی‌خواهد.

شیعه ما کسی است که همچون سگ پارس نمی‌کند و همچون کلاغ طمع نمی‌ورزد. شیعه ما، سبک بار زندگی می‌کند و هر زمان در جایی مأوا می‌گیرد. شیعیان ما کسانی هستند که در اموالشان، حقّ مشخصی برای دیگران قرار می‌دهند، با یک دیگر مواسات می‌کنند، هنگام مرگ، بی‌تابی نمی‌کنند و در قبرهایشان به زیارت یک دیگر می‌روند.

ابا بصیر گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم، اینان را کجا بجویم؟ فرمود: در اطراف زمین و بین بازارها، آن گونه‌اند که خدای بزرگ در کتابش [در باره آنها] فرموده است: «در برابر مؤمنین فروتن و در مقابل کافران سرفرازند».

حدیث سی و پنجم

عبد الرحمن بن کثیر گفت: امام صادق از پدرش امام باقر علیهما السلام نقل کرد که آن حضرت فرمود:

مردی از اصحاب امیر المؤمنین علیه السلام به نام همّام - که اهل عبادت بود - برخاست و به علی علیه السلام عرض کرد: یا امیر المؤمنین، متّقین را به گونه ای برایم وصف کن که گویی آنان را می بینم. حضرت در پاسخ او [اندکی] درنگ کرد و سپس فرمود: وای بر تو ای همّام! از خدا بترس و نیکوکار باش، زیرا خدا با کسانی است که تقوی پیشه می‌کنند و نیکو کارند.

همّام گفت: یا امیر المؤمنین، به حقّ آن کسی که تو را با ویژگیهای خاصّش گرامی داشته و با عطاهایش، برتری داده است، از تو می‌خواهم آنها (متّقین) را برایم وصف فرمایی.

در این هنگام امیر المؤمنین علیه السلام برخاست، حمد و ثنای الهی را بجا آورد و بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت آن حضرت علیهم السلام درود فرستاد و در ادامه فرمود:

اما بعد [از حمد خدا و صلوات بر پیامبر و اهل بیت گرامی آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم]، خداوند سبحان، جهانیان را در حالی آفرید که از طاعتشان بی‌نیاز و از نافرمانی‌شان در امان بود، زیرا نافرمانی عصیانگران به او زیان

نمی‌رساند و فرمانبرداری اطاعت‌کنندگان به او سودی نمی‌بخشد. روزی آنها را بینشان تقسیم کرد و در دنیا، هر کدام را در جایی که در خور اوست قرار داد.

همانا خداوند، آدم و حوّا را به خاطر کاری که انجام دادند، عقوبت فرمود و از بهشت بیرونشان کرد، زیرا آن دو را [از نزدیک شدن به شجره] نهی کرد، ولی با او مخالفت کردند و از اجرای فرمانش سرپیچی نمودند.

اما پرهیزکاران، در دنیا صاحبان فضیلتند. گفتارشان از روی راستی است،

ص: ۶۳

پوشاکشان میانه روی و رفتارشان تواضع و فروتنی است. با اطاعت و فرمانبرداری برای خدا خضوع کردند، پس مبهوت [جمال او] شدند، از آنچه خدا بر آنها حرام کرده است، چشم پوشیده اند و به شنیدن علمی که برایشان سودمند است گوش فرا داده‌اند.

در سختی و گرفتاری، چنان به سر می‌برند که در آسایش و خوشی، و این، در اثر رضایت آنها از قضای خداوند است. اگر خداوند وقت مرگشان را معین نکرده بود، ارواحشان از شوق رسیدن به پاداش و از ترس عقوبت و عذاب، یک چشم به هم زدن در بدنهایشان قرار نمی‌گرفت.

آفریدگار در جانشان بزرگ، و هر چه غیر اوست، در نظرشان کوچک است. آنها مانند کسی هستند که بهشت را دیده و در آن متنعم است و یا دوزخ را مشاهده کرده و در آن معذب است.

قلبهایشان اندوهگین است و [مردم] از شرشان در امانند، بدنهایشان لاغر و نیازهایشان اندک است و نفسهایشان عقیف، و رنجشان از دنیا بسیار است. مدت کوتاهی [در این دنیا] صبر کردند که راحتی طولانی را برایشان به دنبال خواهد داشت. [داد و ستد با خدا] تجارت سود آوری است که پروردگار کریمی آن را برایشان مهیا فرموده است. دنیا آنها را خواسته، ولی آنها دنیا را نخواستند. دنیا آنها را طلبیده، ولی آنها دنیا را عاجز و درمانده کرده‌اند.

اما شب هنگام به پا می‌ایستند و آیاتی از قرآن را تلاوت می‌کنند، و خود را با آن اندوهگین می‌سازند و [یا] از آن بشارت می‌طلبند.

در اثر گریه بر گناهانشان و درد زخمهای درونشان، حزن و اندوه آنان برا نگیخته می‌شود و وقتی به آیه ای برمی‌خورند که در آن ترس و بیم است، با گوش دل آن را می‌شنوند و به آن چشم می‌دوزند

ص: ۶۵

و پوستشان از [بزرگی و عظمت] آن آیه به لرزه در می‌آید و قلبشان ترسان می‌شود و گمان می‌کنند که صدای جهنم و بر آمدن و فرو شدن آتش دوزخ درون گوششان طنین انداز گشته است.

نیز هر گاه به آیه ای بگذرند که در آن تشویق است، با علاقه فراوان به آن میل می کنند و با شوق و اشتیاق به آن می نگرند و گمان می برند که آن [نعمتها] در مقابل دیدگان آنهاست. در حال رکوع و سجود و در حالی که اشکهایشان بر گونه هایشان جاریست، خداوند جبار بزرگ را به بزرگی یاد می کنند، و برای رهایی از آتش دوزخ، به درگاهش پناه می برند.

و اما هنگام روز، بردبار، عالم، نیکوکار و پرهیزکارند. ترس از خدا، آنان را همچون چوبه تیر تراشیده و لاغر کرده است و از شدت لاغری، همچون جوجه ای هستند که وقتی بیننده ای به آنها بنگرد، گمان می کند که بیمارند، در صورتی که بیمار نیستند یا این که [بیننده] می گوید اینان دیوانه اند. همانا امر عظیمی [در باطن] با آنها در آمیخته است.

هنگامی که به بزرگی خداوند و عظمت سلطنتش می اندیشند و آن را با یاد مرگ و ترس از سختی های قیامت می آمیزند، دلهایشان ترسان می شود و بردباریشان از کف می رود و عقلشان زایل می شود و چون به هوش آیند (به خود آیند) با کردار پاک به سوی خداوند می شتابند.

از کارهای اندک خویش، که برای خدا انجام می دهند، اراضی نیستند و کارهای بسیار خود را هم زیاد نمی شمارند. نفسهای خود را متهم می کنند و از کردارشان بیمناکند.

اگر یکی از آنها مدح و ستایش شود، از آنچه در باره اش می گویند می ترسد و می گوید: من به نفس خودم از دیگران آگاه ترم و پروردگارم به نفس من از خودم دانایتر است.

ص: ۶۷

خداوندا، مرا به آنچه در باره ام می گویند، مؤاخذه نفرما و مرا نیکوتر از آنچه در باره ام گمان می برند، قرار ده و بر من ببخشای آنچه را که از من نمی دانند، همانا تو پنهانی ها را می دانی و عیبها را می پوشانی.

از جمله نشانه های هر یک از آنها (متقین) این است که می بینی در دین، قوی است و در عین نرمی، دور اندیش است. ایمانی سرشار از یقین دارد و در فراگیری علم حریص است. [او را می بینی که] در کسب و کار، نرم و ملایم، و در هزینه دادن دلسوز، در توانگری میانه رو، در عبادت فروتن، در تنگدستی بردبار، در سختی صبور و نسبت به رنجکشان، مهربان است. در راه حق می بخشد، در کسب مدارا می کند و در طلب حلال می کوشد. در راه هدایت، با نشاط است، از طمع دوری می کند.

ضمن پایداری در دین، نیکوکار است و هنگام [هجوم] شهوت، از حرام چشم پوشی می کند. مدح و ثنای کسی که نسبت به او جاهل است، او را فریب نمی دهد و بازنگری کارهایی را که انجام داده رها نمی کند. در انجام کار برای خودش کند است. کارهای نیک انجام می دهد و در عین حال، بیمناک و ترسان است. روز را به شب می رساند، در حالی که همش شکرگزاری است، و شب را به روز می آورد در حالی که به ذکر حق مشغول است. شب با ترس می خوابد و صبح با شادمانی برمی خیزد.

ترسان است از غفلت، و شاد است برای آنچه که از فضل و رحمت [خداوند] به او رسیده است. اگر نفسش در آنچه به آن میل ندارد از او فرمان نبرد، او هم خواهش نفسش را در آنچه برایش زیانبار است برآورده نمی‌کند. شادی‌اش در آن چیزی است که ماندگار است و روشنی چشمش در آن چیزی است که پایدار است. میل و رغبتش به چیزی است که باقی می‌ماند و زهد و بی‌رغبتی‌اش نسبت به چیزی است که از بین می‌رود. بردباری را با دانش به هم آمیخته

ص: ۶۹

و دانش را با خرد درآمیخته است. او را می‌بینی که از کسالت و تنبلی [در امر دین] دور است و پیوسته [در هدایت] نشاط دارد. آرزویش نزدیک و لغزشش اندک است. انتظار مرگ خود را دارد و قلبش خاشع و فروتن است. پروردگارش را یاد می‌کند و از گناهانش می‌ترسد.

نفسش قانع و نادانی‌اش پنهان است. کارها را آسان می‌گیرد و نگهدار دین خود است. شهوتش مرده و خشمش را فرو برده است.

اخلاقش صاف و پاک و همسایه‌اش از او ایمن است. تکبرش اندک است و زبانی ندارد. بسیار خدا را یاد می‌کند و در امر دینش محکم و استوار است. آنچه را با او به راز گویند، برای دوستانش فاش نمی‌سازد و گواهی خود را از دشمنانش دریغ نمی‌دارد. هیچ کار حقّی را ریاکارانه انجام نمی‌دهد و به خاطر شرم و حیا آن را رها نمی‌کند. به خیر و خوبی او امیدوارند و از شرّش در امانند.

اگر در بین غافلان باشد، در شمار ذاکران نوشته می‌شود، و اگر در میان ذاکران باشد، از جمله غافلان نوشته نشود. از کسی که به او ظلم کرده درگذرد، به کسی که او را محروم کرده عطا می‌کند، و به کسی که از او بریده می‌پیوندد.

حلم و بردباری‌اش را از کف نمی‌دهد، در آنچه او را به شکّ می‌اندازد، عجله نمی‌کند و از آنچه برایش [از بدیهای دیگران] روشن شده، چشم‌پوشی می‌کند. جهالت از او دور است. سخنش نرم است، مکرری ندارد، نیکی‌اش به دیگران می‌رسد، سخنش راست است و کردارش نیکوست. نیکی‌اش رو آورده، و شرّش روگردانده است. در سختی‌ها، آرام و با وقار و در ناگواریها، صبور و شکیبا است.

در فراوانی نعمت شکرگزار است، به دشمنش ستم نمی‌کند، و در مورد کسی که دوست دارد، به گناه نمی‌افتد.

ص: ۷۱

ادّعی آنچه را از آن او نیست نمی‌کند و حقّی را که بر اوست انکار نمی‌نماید.

به حقّ اعتراف می‌کند، قبل از آن که علیه او شهادتی داده شود، و آنچه محافظتش را از او خواسته اند، تباه نمی‌سازد، آنچه را به او تذکر داده اند، فراموش نمی‌کند و دیگران را با لقبهای زشت نمی‌خواند. به هیچ کس ستم نمی‌کند. حسد نمی‌ورزد، و به همسایه‌اش ضرر نمی‌رساند، و در مصیبت‌های دیگران شادی نمی‌کند. برای اقامه نماز شلّمان است، امانتها

را به صاحبانشان برمی گرداند، برای انجام کارهای زشت کند است، امر به معروف و نهی از منکر می کند، در کارها با جهل و نادانی دخالت نمی کند، و با ناتوانی از حقّ خارج نمی شود.

اگر سکوت کند، سکوتش او را غمگین نمی سازد و اگر سخن گوید، سخن نادرست ن می گوید. اگر بخندد، صدای خنده اش از گوشش نمی گذرد. به آنچه برایش مقدّر شده قانع است. خشمش بر او سرکشی نکند، هوای نفس بر او چیره نگردد، بخل، او را شکست نمی دهد و در آنچه به او تعلّق ندارد، طمع نمی کند. با مردم در آمیزد تا چیزی بیاموزد، سکوت می کند تا سالم بماند، و می پرسد تا بفهمد.

سکوت نمی کند تا اعجاب دیگران را برانگیزد و سخن نمی گوید تا به دیگران فخر بفروشد. اگر بر او ستم شود، صبر می کند تا خداوند انتقام او را بگیرد. نفسش از او در رنج است، و مردم از او در آسایشند. نفسش را برای آخرتش به سختی انداخته، و مردم را از شرّ خودش راحت کرده است. دوری اش از دیگران به علّت بی رغبتی و کناره گیری [از مظاهر دنیا] است، و نزدیکی اش به آنان، از روی نرمی و رحمت است، لذا، دوری اش به خاطر تکبّر و خود بزرگ بینی نیست، و نزدیکی اش از روی خدعه و نیرنگ نمی باشد،

ص: ۷۳

بلکه از نیکوکارانی که قبل از او بوده اند، پیروی می کند و خودش پیشوای نیکوکارانی است که بعد از او خواهند بود.

در این هنگام همّام فریادی زد و جان باخت.

آنگاه امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: به خدا سوگند، از همین می ترسیدم.

و دستور داد او را برای دفن آماده کنند و خود آن حضرت بر او نماز گزارد و فرمود: پند و اندرزهای رسا، به آنان که اهل موعظه اند، این چنین اثر می کند.

یکی از حاضرین (عبد الله بن کوّاء که از خوارج بود) گفت: یا امیر المؤمنین، چرا در تو چنین اثری نکرده است؟ حضرت فرمود: وای بر بقّه، زمان مرگ هر کس مشخص است که از آن تجاوز نمی کند و برای مرگش علّت و سببی است که از آن نمی گذرد. آرام باشد و دیگر چنین سخنی نگو، همانا این سخن را شیطان بر زبان تو نهاد.

حدیث سی و ششم

صفوان بن مهران گفت: امام جعفر صادق علیه السّلام فرمود:

مؤمن کسی است که هر گاه خشمگین شود، خشمش او را از [راه] حق بیرون نبرد و هر گاه خرسند شود، خرسندی اش او را به باطل نیندازد، و هر گاه قدرت یابد، بیش از حقّ خویش برنگیرد.

ص: ۷۵

حدیث سی و هفتم

علی بن عبد العزیز گفت: امام جعفر صادق علیه السلام به من فرمود:

ای علی بن عبد العزیز، گریه آنها (کسانی که به ظاهر دیندارند) تو را فریب ندهد، زیرا تقوی در قلب است.

حدیث سی و هشتم

عبد الله بن سنان گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود:

ای بندگان خدا، شما را به تقوای الهی سفارش می‌کنم و [این که] مردم را [به سبب افشای اسرار آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم] بر دوش خود سوار نکنید که خوار می شوید. خداوند بزرگ در کتابش می فرماید: «به مردم سخن نیک بگویید» آنگاه فرمود: به عیادت بیماران آنها بروید، بر جنازه هایشان حاضر شوید، به نفع و ضرر آنها گواهی دهید، با آنان در مساجدشان نماز گزارید و حقوقشان را ادا نمایید. سپس فرمود: چه چیز دشوارتر [مصیبت‌بارتر] است بر گروهی که گمان می نمایند از گروهی دیگر پیروی می کنند و سخنانشان را می پذیرند، اما وقتی آنان را امر و نهی می کنند، نمی‌پذیرند و احادیثشان [اسرارشان] را نزد دشمنانشان افشا می کنند. سپس آن دشمنان نزد ما (آل محمد علیهم السلام) آمده

ص: ۷۷

و می‌گویند: گروهی چنین می‌گویند و چنان روایت می‌کنند، و ما به آنها می‌گوییم: از کسانی که این گونه سخنان را می‌گویند، بیزاری می‌جوئیم، و بدین صورت، براءت و بیزاری شامل حال آنها می‌شود.

حدیث سی و نهم

عبد الله بن زیاد گفت: بر امام صادق علیه السلام در منی سلام کردیم.

سپس من به آن جناب عرض کردم: ای پسر رسول خدا، ما گروهی هستیم که همواره در حال کوچ می‌باشیم و نمی‌توانیم هر گاه بخواهیم در مجلس شما حاضر شویم، پس به ما سفارشی (نصیحتی) بفرمایید.

حضرت فرمود:

شما را به تقوای الهی، راستی در گفتار، ادای امانت، خوش رفتاری با کسی که با شما هم‌نشینی می‌کند، آشکار کردن سلام و غذا دادن به دیگران سفارش می‌کنم. در مساجدشان نماز بگذارید، از بیمارانشان عیادت کنید و به تشییع جنازه هایشان بروید، زیرا پدرم به من فرمود که شیعیان ما اهل بیت، بهترین افراد اقوامشان بودند. اگر [در بین خویشاوندان آنها] فقیهی، اذان‌گویی، امام جماعتی، شخص امینی

ص: ۷۹

و امانتداری وجود داشت، از شیعیان ما بود، پس شما نیز این گونه باشید.

ما (آل محمد علیهم السلام) را نزد مردم محبوب و دوست داشتنی کنید و باعث کینه و نفرت آنها نسبت به ما نشوید.

حدیث چهارم

حمران بن اعین گفت: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود:

امام سجّاد علیه السلام در خانه‌اش نشسته بود که جماعتی در زدند.

حضرت به کنیزش فرمود: ببین چه کسی در می‌زند؟ آن جماعت گفتند:

ما گروهی از شیعیان شما هستیم. امام علیه السلام چنان با شتاب از جا برخاست که نزدیک بود به زمین بیفتد. اما وقتی در را گشود و آنان را دید، برگشت و فرمود:

دروغ می‌گویند. کجاست نشانه [شیعه بودن] در چهره‌های آنها؟

کجاست آثار عبادت؟ کجاست سیمای سجده؟ شیعیان ما، به عبادت و بندگی خداوند و ژولیدگیشان شناخته می‌شوند. عبادت (سجده‌های طولانی) بینی‌هایشان را مجروح ساخته، پیشانی‌ها و دیگر مواضع سجده آنان را پینه دار کرده، شکم‌هایشان به پشتشان چسبیده و لب‌هایشان خشکیده است.

عبادت و بندگی، صورتهای آنان را متورم ساخته، و بیداری در شب و روزه‌های روز، بدن‌هایشان را فرسوده کرده است. هنگامی که مردم ساکتند، خدا را تسبیح می‌کنند. آنگاه که مردم آرمیده‌اند، نماز بر پا می‌دارند و هنگامی که مردم شادمانند، آنها اندوه‌گینند.

ص: ۸۱

به زهد و بی‌رغبتی نسبت به دنیا شناخته می‌شوند و سخنانشان رحمت است و به [انجام کار] بهشت مشغولند.

حدیث چهارم و یکم

عبید الله گفت: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود:

هر کس به شش چیز اقرار کند، مؤمن است: بیزاری از طغیانگران و ستمگران، اقرار به ولایت [اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم]، ایمان به رجعت [آل محمد علیهم السلام]، حلال شمردن متعه، حرام دانستن مارماهی و مسح نکردن بر روی کفش.

حدیث چهارم و دوم

مسعده بن صدقه گفت:

به امام صادق علیه السلام عرض شد: چرا مؤمن تند و تیز است [و عصبانی می‌شود]؟ فرمود: چون عزّت و بزرگی قرآن

ص: ۸۳

و ایمان خالص در قلب اوست، و او [تنها] بندگی و عبادت خدا را بجا می‌آورد، و از خداوند پیروی می‌کند، و پیامبرش را تصدیق می‌نماید.

عرض شد: پس چرا مؤمن گاهی نسبت به چیزی بسیار بخیل است؟

فرمود: چون آن را از راه حلال به دست آورده و طلب حلال دشوار است.

به همین علت، دوست ندارد آن را از خود جدا کند، زیرا به خوبی می‌داند که به دست آوردن آن، سخت و دشوار است و اگر چیزی را ببخشد، آن را به کسی که استحقاق دارد می‌بخشد [آن را بجا مصرف می‌کند] عرض شد: نشانه‌های مؤمن چیست؟ فرمود: چهار چیز است:

خوابش همچون خواب کسی است که در حال غرق شدن است، خوارکش مانند خوراک بیماران، گریه اش همچون گریه مادران فرزند مرده، و نشستنش همانند نشستن افراد هراسان است.

عرض شد: چرا مؤمن ازدواج می‌کند؟ فرمود: برای این که خودش را از زنانی که بر او حلال نیستند باز دارد و شهوتش او را به این سو و آن سو متمایل نسازد، زیرا وقتی به حلال دست یابد، به آن اکتفا کرده و از غیر آن بی‌نیاز می‌شود.

همچنین آن حضرت فرمود: به راستی در مؤمن، سه خصلت است که در غیر او جمع نمی‌شود: نسبت به خدای بزرگ، معرفت و شناخت دارد. هر کس را که خداوند دوست دارد، می‌شناسد و به [حال] آنان که مورد خشم و غضب خدا هستند، آگاه است.

فرمود: به راستی که نیرو و قوّت مؤمن در قلب اوست. آیا نمی‌بینید او را در حالی که بدنی ضعیف و لاغر دارد، شبها را به عبادت می‌گذارند و روزها را روزه می‌گیرد؟

فرمود: مؤمن در دینش، از کوههای سر برافراشته، محکمتر است،

ص: ۸۵

زیرا [در حوادث مختلف] از کوهها کاسته می‌شود، ولی هیچ کس نمی‌تواند از دین مؤمن چیزی بکاهد. و این، به خاطر آن است که مؤمن نسبت به دینش بسیار بخیل است [تا آن را از کف ندهد].

حدیث چهل و سوم

مسعدۀ بن صدقه از امام صادق علیه السّلام روایت کرد که: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم فرمود:

آیا می خواهید برایتان بگویم که چرا مؤمن، مؤمن نامیده شده است؟

به خاطر اعتماد و اطمینانی که مردم بر جانها و مالهایشان به او دارند . آیا می خواهید برایتان بگویم که مسلمان کیست؟ مسلمان کسی است که مردم از دست و زبان او در امان باشند . آیا می خواهید برایتان بگویم مهاجر چه کسی است؟ مهاجر کسی است که از بدیها و آنچه خداوند حرام کرده، دوری نماید.

حدیث چهل و چهارم

مسعدۀ بن صدقه از امام صادق علیه السّلام روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم فرمود:

هر کس کار بدش او را ناراحت کند و کار خویش او را خوشحال نماید، مؤمن است.

ص: ۸۷

حدیث چهل و پنجم

حبیب واسطی گفت: امام جعفر صادق علیه السّلام فرمود:

چقدر زشت است برای مؤمن که رغبت به چیزی داشته باشد که باعث ذلّت و خواری اش گردد.

حدیث چهل و ششم

حبیب واسطی گفت: امام جعفر صادق علیه السّلام فرمود:

برص (یک نوع بیماری پوستی است) شبیه به لعنت (دوری از رحمت خدا) است. [لذا] در ما و فرزندان و شیعیانمان وجود ندارد.

حدیث چهل و هفتم

حسین بن عمرو گفت: امام جعفر صادق علیه السّلام فرمود:

همانا مؤمن از پاره های آهن هم سخت تر است، زیرا آهن در آتش، دگرگون می شود ولی مؤمن اگر بارها کشته شود و زنده گردد، [ایمان درون] قلبش هرگز تغییر نمی کند.

ص: ۸۹

حدیث چهل و هشتم

مفضل گفت: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود:

همانا خداوند تعالی، مؤمنین را از یک اصل [ریشه] آفرید. نه کسی در زمره آنان وارد می شود، و نه کسی از جرگه آنان بیرون می رود. مثل آنها، مثل سر در بدن و انگشتان در کف دست هاست. هر کسی که با این [موضوع] مخالفت می کند، گواهی دهید که او حتما منافق است.

حدیث چهل و نهم

محمد بن سلیمان دیلمی گفت: از امام جعفر صادق علیه السلام شنیدم که فرمود:

زمستان، بهار مؤمن است، چون شبهایش بلند است و مؤمن برای شب‌زنده‌داری‌اش، از آن یاری می‌جوید.

ص: ۹۱

حدیث پنجاهم

معاویة بن عمّار گفت: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود:

همانا خداوند، مؤمن را از بلاهای دنیا ایمنی بخشیده، ولی او را از کوری و شقاوت، که همان کوردلی در آخرت است، ایمنی بخشیده است.

حدیث پنجاه و یکم

سعید بن غزوان گفت: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود:

مؤمن محروم [از خیر] نیست.

ص: ۹۳

حدیث پنجاه و دوم

صالح بن هیشم گفت: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود:

سه خصلت اگر در کسی باشد، ایمان را [در خویش] کامل کرده است: هر کس بر ظلم [و ستمی که بر او می‌شود] صبر کند و خشمش را فرو برد و این [عمل] را به حساب خدا گذارده و [از ظالم] درگذرد، از کسانی خواهد بود که خداوند او را وارد بهشت می‌کند و او در باره عده [زیادی از گناهکاران] که از لحاظ کثرت نفرات همچون قبیله ربیعه و مضر هستند شفاعت می‌کند.

حدیث پنجاه و سوم

زید گفت: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود:

هرگز مؤمن نخواهید بود تا این که مورد اعتماد و اطمینان [مردم] قرار بگیرید، و نعمت فراوانی و گشایش را مصیبت بشمارید، زیرا صبر بر بلا، از عافیت در وسعت و فراخی نعمت، برتر است.

حدیث پنجاه و چهارم

مردی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: مؤمن را برای من وصف فرما.

حضرت فرمود:

ص: ۹۵

[مؤمن] در دین قوی است و در عین نرمی، دوراندیش است. ایمانی سرشار از یقین دارد و در [فراگیری علوم دین و] فهم [آن] حریص است.

در راه هدایت با نشاط، در نیکوکاری پایدار، و دارای علمی توأم با حلم و بردباری است.

و در شکرگزاری مدارا کنند، در راه حق سخاوتمند، در بی‌نیازی و ثروتمندی میانه‌رو، و در فقر و نیازمندی آراسته است. هنگام توانایی با گذشت، در عین خیرخواهی مطیع و فرمانبردار، با وجود تمایل پرهیزکار از حرام است، و در مخالفت با نفس حریص، و در عین اشتغال و گرفتاری نمازگزار است، در شدايد بردبار، در فتنه‌های تکان دهنده با وقار، در سختیها شکيبا، و در راحتی و گشایش شکرگزار است.

غیبت نمی‌کند، تکبر نمی‌ورزد، از خویشاوندی‌اش نمی‌برد، و سست اراده و بد اخلاق و درشت‌خو نیست.

طغیان و سرکشی‌اش بر او پیشی نمی‌گیرد، شکمش او را رسوا نمی‌سازد، شهوتش بر او غالب نمی‌شود، به مردم حسد نمی‌ورزد و اسراف و تبذیر ندارد.

مظلوم را یاری می‌نماید و بر تهیدستان رحم می‌کند. نفسش را به رنج و سختی می‌اندازد، اما مردم از او در آسایشند. به دنیا میل و رغبتی ندارد، و از هول و هراسهای مردم اهل دنیا نمی‌ترسد. مردم، به هم و غم خود روی آورده اند و مؤمن نیز هم و غمی دارد که او را به خود مشغول داشته است.

در حلم و بردباری‌اش کاستی نیست. در رأی و نظرش سستی راه ندارد، و در دینش تباهی دیده نمی‌شود.

ص: ۹۷

کسی را که با او مشورت کند، راهنمایی می‌نماید، و یاری دهنده‌اش را کمک می‌کند. از باطل، سخن زشت و جهل و نادانی می‌پرهیزد. و اینها صفات مؤمن است.

حدیث پنجاه و پنجم

ابو العلاء گفت: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود:

مؤمن کسی است که هر چیزی از او می ترسد (حساب می برد) و این بدان علت است که مؤمن در دین خدا صاحب عزّت است و از چیزی نمی هراسد. و این نشانه هر مؤمنی است.

حدیث پنجاه و ششم

صفوان جمّال گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود:

هر چیزی مطیع و فرمانبردار مؤمن است. و در ادامه فرمود: وقتی مؤمن قلبش را برای خدا خالص کند، خداوند نیز هر چیزی، حتی خزندگان گزنده زمین و درندگان و پرندگان آسمان را از او می ترساند.

ص: ۹۹

حدیث پنجاه و هفتم

عمار ساباطی گفت: از امام صادق علیه السلام سؤال شد: آیا اهل آسمان، اهل زمین را می بینند؟ فرمود:

تنها مؤمنین را می بینند، زیرا [طینت] مؤمن از نوری است، همچون نور ستارگان. به آن حضرت عرض شد: پس آنها (اهل آسمان) اهل زمین را می بینند. فرمود: نه، نور او (مؤمن) را به هر سمت که روی نماید می بینند. و در ادامه فرمود: در روز قیامت، برای مؤمن پنج موقعیت زمانی است که در آن شفاعت می کند.

حدیث پنجاه و هشتم

زیاد قندی گفت: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود:

یاری خداوند برای مؤمن، همین بس که ببیند دشمنش معصیت خدا را انجام می دهد.

ص: ۱۰۱

حدیث پنجاه و نهم

حادثی گفت: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود:

مردی که در او بخل و حسد و ترس باشد، مؤمن نیست و مؤمن، ترسو و بخیل و حریص نمی باشد.

حدیث شصتم

جماعتی از امام جعفر صادق علیه السلام نقل کرده‌اند که فرمود:

مؤمن علیه نفس خود، از هفتاد مؤمن علیه او راستگوتر است.

حدیث شصت و یکم

حارث پسر دلهات، غلام امام رضا علیه السلام گفت: شنیدم آن حضرت فرمود:

مؤمن، مؤمن [واقعی] نیست مگر این که در او سه خصلت باشد:

روشی از پروردگارش، روشی از پیامبرش، و روشی از امامش.

اما روش پروردگارش: پوشاندن اسرارش می‌باشد، چرا که خدای بزرگ [در قرآن] فرمود: «خداوند، عالم به غیب است و بر غیبش کسی را آگاه نمی‌کند مگر پیامبری را که پسندیده است» (جن - ۲۶) و اما روش پیامبرش: سازش و مدارا با مردم است.

ص: ۱۰۳

همانا خداوند به پیامبرش امر فرموده که با مردم مدارا و سازش نماید [آنجا که] می‌فرماید: «عفو و بخشایش را پیشه خود ساز و به خوبی و نیکی امر کن و از جاهلان روی بگردان» (اعراف - ۱۹۹) و اما روش امامش: صبر کردن بر سختی جنگ با دشمن، و سختی فقر و تنگدستی است. خدای بزرگ [در قرآن] می‌فرماید: «و صبرکنندگان در سختی محاربه با دشمن و سختی فقر و تنگدستی» (بقره - ۱۷۷)

حدیث شصت و دوم

عبد الله پسر امام موسی بن جعفر علیهما السلام گفت:

از آن حضرت در باره دو فرشته ای که بر انسان گمارده شده اند، سؤال کردم: وقتی بنده ای اراده می‌کند گناهی مرتکب شود و یا کار خوبی انجام دهد، قبل از آن که آن عمل را انجام دهد، آیا آن دو فرشته می‌دانند؟ فرمود:

آیا بوی بد و خوب نزد تو یکسان است؟ عرض کردم: خیر. فرمود: وقتی بنده ای قصد انجام کار خوبی را می‌کند، نفسش با بوی خوب [از دهانش] بیرون می‌آید و فرشته ای که بر طرف راست انسان گمارده شده به فرشته سمت چپ می‌گوید: دست نگه دار، او قصد کرده کار خوبی انجام دهد، و زمانی که آن را انجام می‌دهد، زبانش قلم و آب دهانش مرکب فرشته می‌شود و آن کار خیر را برایش ثبت می‌کند، و هر گاه قصد انجام کار بدی را نماید، نفسش با بوی بد [از دهانش] بیرون می‌آید

ص: ۱۰۵

و فرشته سمت چپ به فرشته سمت راست می گوید: دست نگه دار، او قصد کرده گناهی را مرتکب شود، و زمانی که آن گناه را انجام دهد، زبانش قلم و آب دهانش مرکب فرشته می شود و آن گناه را برای او ثبت می کند.

حدیث شصت و سوم

محمد بن حنفیه گفت: هنگامی که امیر المؤمنین علیه السلام بعد از جنگ جمل به بصره آمد، احنف پسر قیس، آن حضرت را دعوت کرد و غذایی آماده نمود و آن جناب و یارانش را [به خانه اش] دعوت کرد.

حضرت تشریف آورد و فرمود: ای احنف، به یاران من بگو که داخل شوند. جماعتی خاشع و فروتن که [از شدت عبادت لاغر شده و] مانند مشکهای خشکیده بودند وارد شدند.

احنف پسر قیس عرضه داشت: یا امیر المؤمنین، این چه حال و وضعی است که بر اینها وارد شده؟ آیا از کم غذایی است؟ یا از ترس جنگ است؟ حضرت فرمود: نه ای احنف، همانا خدای سبحان، گروهی را که در این دنیا او را عبادت می کنند دوست دارد، [زیرا عبادت آنها شبیه است به] عبادت کسانی که علم و آگاهی به نزدیک بودن قیامت به آنان هجوم آورده، قبل از آن که آن را مشاهده نمایند، لذا خودشان را به جهد و کوشش واداشته اند.

[آنان آن گونه بودند که] وقتی صبح روز عرضه شدن اعمال را به پیشگاه خدای سبحان به یاد می آوردند، گمان می کردند که شعله بزرگی از آتش جهنم بیرون می آید و همه خلائق را در پیشگاه پروردگارشان جمع می کند.

ص: ۱۰۷

[همچنین وقتی] تصور می کردند هنگام بیرون آمدن نامه اعمالشان در برابر همه مردم، زشتیهای گناهانشان آشکار می شود، نزدیک بود جانهایشان [از ترس] ذوب شود و یا قلبهایشان با بالهای ترس به پرواز درآید.

وقتی خود را در پیشگاه خداوند تنها احساس می کردند، «۱» همچون دیگ جوشانی به جوش و خروش درآمده و عقل از آنان رخت برمی بست. آنها مانند کسی که در ظلمت تاریکیها حیران و سرگردان است، ناله و فریاد می زدند، و از ترس آنچه که نفسهایشان را بر آن آگاه کرده بودند، درد و رنج می کشیدند. پس [دنیا را] با اجسامی خشکیده، قلبهای اندوهگین، چهرههایی دگرگون، لبهایی خشکیده و شکمهایی تهی سپری نمودند.

تو آنها را [همچون] مستانی می بینی که از ترس [خدا] شبها نمی خوابند، و در برابر خداوند آن چنان خاشع و فروتنند که گویی همچون مشکهایی پوسیده اند و اعمال پنهان و آشکارشان را برای خدا خالص کردند. قلبهایشان از ترس خدا به ایمنی دست نیافت، بلکه همانند نگهبانان قبه و بارگاه خواجهگان [پیوسته مراقب و هراسان] بودند.

اگر آنها را در شب، هنگامی که چشمها به خواب رفته و صداها آرام گشته و جنب و جوش پرندگان در لانه هایشان ساکن گشته، بنگری [خواهی دید] که نتس از روز قیامت و وعده عذاب الهی، خواب را از چشمانشان ربوده است، همان گونه که خدای سبحان [در قرآن] فرموده:

(۱) - ترجمه این قسمت، مطابق با نسخه کتابخانه مجلس است که ظاهراً صحیحتر به نظر می‌رسد.

ص: ۱۰۹

«آیا اهل شهرها ایمن شدند از این که شب هنگام که در خوابند، عذاب ما آنها را فرا گیرد» (اعراف - ۹۷) پس هراسان بیدار می‌شوند و در حالی که با صدای بلند گریه می‌کنند، نماز به پا می‌دارند.

گاهی گریه می‌کنند و گاهی تسبیح خدا را می‌گویند. در محراب عبادتشان گریه می‌کنند و ناله و فریاد بر می‌آورند و شبهای تاریک و خاموش، صف زده [در پیشگاه خداوند] می‌گیرند.

پس ای احنف، اگر آنها را در شب هنگامی که به عبادت ایستاده اند بنگری [می‌بینی] که پشتشان خم گشته، و قسمتهایی از قرآن را در نمازهایشان تلاوت می‌کنند و صدای گریه و ناله و فریادشان بلند گردیده است. وقتی نفس می‌کشند، گمان می‌کنی که آتش، حلقومشان را گرفته و وقتی صدایشان را به گریه بلند می‌کنند، می‌پنداری که زنجیرها به شدت بر گردنهایشان بسته شده است.

اما اگر آنها را در روز ببینی، جماعتی را می‌بینی که به آرامی بر روی زمین راه می‌روند و با مردم به نیکویی سخن می‌گویند، «و وقتی جاهلان با آنان خطاب و عتاب می‌کنند، با نرمی و مدارا به آنها جواب می‌دهند»، «و چون به کارهای لغو و بیهوده برخورد می‌کنند، با کرامت و بزرگواری از آن می‌گذرند».

قدمهایشان را از [مواضع] تهمت باز داشته‌اند، زبانهایشان را از این که در مورد آبروی مردم سخنی بگویند، لال کرده‌اند، و گوشهایشان را از شنیدن سخنان بیهوده دیگران کر کرده‌اند، چشمهایشان را با چشم پوشی از گناهان سرمه کشیده‌اند (زینت داده‌اند) و سرای سلامتی (بهشت) را قصد نموده‌اند، همان سرایی که هر کس وارد آن شود، از شکها و اندوهها ایمنی می‌یابد.

ص: ۱۱۱

پس ای احنف، شاید توجه به دنیا، تو را بازداشته از این که به سرایی توجه کنی که خداوند سبحان، آن را از لؤلؤ سفید آفریده و در آن، رودها را جاری کرده، از حوریان جوان، سرشارش ساخته و سپس دوستان و اهل طاعتش را در آن مأوا داده است.

ای احنف، اگر آنها را ببینی در حالی که بر نعمتهای فراوان پروردگارشان وارد شده‌اند، [در می‌یابی] وقتی که آهنگ حرکت می‌نمایند و شترانی که سوار ندارند، یدک می‌شوند، قافله‌شان آهنگی را ترنم نماید که هیچ گوشی صدایی به این زیبایی نشنیده است و ابری بر ایشان سایه افکنده که مشک و زعفران بر آنها می‌بارد. اسبانسان در بین درختان این باغها شیهه می‌کشند، شترانشان بین توده‌های زعفران، برای آنها راه باز می‌کنند و در زیر پاهایشان در و مرجان می‌غلطد. [در این هنگام] کارگزاران بهشت با دسته‌های بزرگ گلهای خوشبو، به استقبال آنها می‌آیند و نسیم ملایمی از جانب عرش بر آنها می‌وزد که گلهای یاسمن و بابونه را بر سر آنان می‌افشاند.

آنگاه به سوی در بهشت می روند و رضوان (خازن بهشت) در را به رویشان می گشاید و آنها در آستانه در بهشت، برای خداوند به سجده می افتند و پروردگار عالم، خطاب به آنها می فرماید:

«سر از سجده بردارید که من رنج عبادت را از شما برداشتم

ص: ۱۱۳

و در بهشت، شما را جای دادم». پس ای احنف، اگر آنچه را که در ابتدای سخنم، برای بازگو نمودم فراموش کنی [و نسبت به آن بی توجه باشی]، در پیراهنهایی از قطران (ماده سیاه و بدبویی که به بدن شترانی که بیماری پوستی دارند می مالند) واگذاشته می شوی و بین طبقات جهنم و بین آب داغ و جوشان می گردی و از نوشیدنی که در نهایت جوشش و داغی است می نوشی. پس در آن روز (قیامت)، چه بسیار پشتهایی که در آتش شکسته می شود، و چهره هایی که [در اثر سوختن] درهم می شکند، و زشت رویانی که بینی شان درهم کوبیده می شود. و این، در حالی است که غل و زنجیرها، دستهایشان را به شدت مجروح کرده، و طوق آتش بر گردنشان افکنده شده است. ای احنف، اگر آنها را ببینی، در حالی که از دره های (جهنم) پایین می آیند و از کوه های آن بالا می روند، و لباسهایی از قطران بر تن دارند. با زشتکاران و شیاطین در دوزخ همنشین گشته اند و وقتی فریادرسی می طلبند [ظاهراً حذفی در عبارت رخ داده است] به بدترین وجهی با آتش سوزان فریادرسی می شوند، [اذیت و آزار] عقرها و مارهای جهنم بر آنها افزون می شود. و اگر ببینی منادی را که فریاد بر می آورد: ای اهل بهشت و اهل نعمتهای آن و ای اهل لباسهای زیبا و زیورهای آن، جاودان باشید که دیگر مرگی نخواهد بود، [خواهی دید که] امید اهل دوزخ به ناامیدی می گراید، و درهای [رحمت خداوند و یا جهنم] به رویشان بسته می شود و درمانده می شوند (دستشان از همه جا کوتاه می شود). در آن روز، چه بسیار پیرمردانی که فریاد بر می آورند: ای وای بر پیری ما، و چه بسیار جوانانی که فریاد می زنند: ای وای بر جوانی ما، و چه بسیار زنانی که فریاد می زنند: ای وای بر رسوایی ما، زیرا پرده هایشان (حجابهایی که خداوند در دنیا بر اعمال زشتشان کشیده بود) دریده می شود. در آن روز، چه بسیار گناهکارانی که در طبقات جهنم زندانی شده اند [و منادی ندا می دهد] ای وای بر تو از آنچه تو را فرا می گیرد (منظور لیبسی که تمام بدن او را می پوشاند) بعد از پوشیدن لباسهای نرم و لطیف [در دنیا] و نوشیدن آب سرد و خنک در زیر سایه دیوارها و خوردن غذاهای رنگارنگ،

ص: ۱۱۵

لباسی بر تو می پوشانند که موهای سیاهت را سفید می کند و چشمهایت را که با آن به هر چه دوست داشتی می نگرستی کور می کند و از حدقه بیرون می آورد. این عذابی است که خداوند آن را برای گناهکاران آماده کرده، و آن (بهشت) نعمتی است که خداوند برای پرهیزکاران مهیا فرموده است.

حدیث شصت و چهارم

محمد بن مسلم و دیگران نقل کرده اند که امام محمد باقر علیه السلام فرمود:

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مورد بهترین بندگان خدا سؤال شد . حضرت فرمود: بهترین بندگان خدا کسانی هستند که وقتی خوبی می کنند، خوشحال می شوند. هنگامی که بدی می کنند، آمرزش می طلبند. وقتی به آنها نعمتی داده می شود، شکر گویارند.

ص: ۱۱۷

هنگامی که گرفتار می شوند، صبر می کنند و هر گاه خشمگین می شوند گذشت می کنند.

حدیث شصت و پنجم

از امام حسن عسکری علیه السلام روایت شده که آن حضرت از پدرش از اجداد طاهرینش نقل فرمود:

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به یکی از اصحابش فرمود: ای بنده خدا، حبّ و بغضت باید در راه خدا باشد و در راه خدا دوستی و دشمنی کن، زیرا جز به این طریق به ولایت خدا نخواهی رسید . نیز هیچ کس طعم ایمان را نمی چشد، اگر چه زیاد نماز بخواند و بسیار روزه بگیرد، مگر این که این گونه [که گفتم] باشد. امروزه بیشتر دوستی ها و برادری های مردم برای دنیاست . به خاطر دنیا با یک دیگر دوست می شوند و دشمنی می کنند و این گونه اعمال، عذاب خدا را از آنها باز نمی دارد.

آن صحابی به حضرت عرضه داشت: چگونه می توانم بفهمم

ص: ۱۱۹

که دوستی و دشمنی ام برای خداست، چه کسی دوست خداست تا او را دوست بدارم و چه کسی دشمن خداست تا با او دشمنی کنم؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به سوی علی علیه السلام اشاره کرد و فرمود : آیا این مرد را می بینی؟ عرض کرد: آری. فرمود: دوست این، دوست خداست پس او را دوست بدار. و دشمن این، دشمن خداست پس او را دشمن بدار.

دوستدار این را دوست بدار، اگر چه قاتل پدر و فرزندت باشد و دشمن این را دشمن بدار، اگر چه پدر و فرزندت باشد.

حدیث شصت و ششم

ابو بصیر از امام صادق علیه السلام و آن حضرت از اجداد طاهرینش علیهم السلام نقل کرد که امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

همانا برای اهل دین نشانه هایی است که به آن شناخته می شوند: راستی در گفتار، ادای امانت، وفای به عهد، صله رحم، ترحم بر ضعیفان، کم با زنان موافقت کردن، خوبی کردن به دیگران، خوش خلقی، گشاده رویی، پیروی از علم و آنچه او را به خدا نزدیک می کند.

طوبی برای آنها است و محلّ بازگشتشان نیکوست،

ص: ۱۲۱

و طوبی درختی است در بهشت که اصل آن در خانه رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّمَ است، و هیچ مؤمنی نیست مگر این که در خانه اش یک شاخه از آن (درخت طوبی) وجود دارد [آن گونه که] مؤمن هر چه بخواهد، شاخه طوبی، آن را برایش حاضر می‌کند.

[درخت طوبی به اندازه ای بزرگ است که] اگر سوارکار کوشایی صد سال در زیر سایه آن بتازد، از زیر آن بیرون نمی‌رود، و اگر کلاغی از پایین آن به پرواز درآید، هنوز به بالای آن نرسیده از شدّت پیری به زمین خواهد افتاد. آگاه باشید، در این [گونه نعمتها] باید رغبت نمایید.

همانا نفس مؤمن، به خودش مشغول است و مردم از او در آسایشند. هنگامی که شب، او را فرا می‌گیرد، رویش را بر زمین می‌ساید و برای خدای بزرگ سجده می‌کند و با خالق خود، در باره رهایی‌اش از آتش جهنّم مناجات می‌کند. پس [شما هم] این گونه باشید.

حدیث شصت و هفتم

عبد اللّٰه بن مسکان گفت: امام جعفر صادق علیه السّلام فرمود:

خداوند متعال، رسول اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّمَ را به مکارم اخلاق اختصاص داد.

پس شما [در ارتباط با آن ویژگیها] خودتان را بیازمایید، اگر آن صفات در شما بود، شکر خدا را بجا آورید و افزونی آن را از خداوند درخواست کنید.

ص: ۱۲۲

سپس در طی ده مورد، آن خصایص را یادآور شد [که عبارتند از]:

یقین، قناعت، صبر، شکر، بردباری، خوش خلقی، سخاوت، غیرت، شجاعت و جوانمردی.

حدیث شصت و هشتم

عبد العظیم حسنی گفت:

بر آقا و سیّد، علیّ بن محمّد بن علیّ بن موسی بن جعفر صادق علیهم السّلام وارد شدم. هنگامی که آن حضرت مرا دید فرمود:

آفرین بر تو ای ابا القاسم، تو از اولیای حقیقی ما هستی . عرض کردم: ای پسر رسول خدا، می خواهم دینم را بر شما عرضه کنم که اگر پسندیدید بر آن ثابت بمانم تا خداوند عزّ و جلّ را ملاقات نمایم.

امام علیه السّلام فرمود: ای ابا القاسم، [عقایدت را] عرضه بدار. گفتیم:

عقیده دارم که خدا یکی است و مثل و ماندی ندارد، بیرون از حدّ ابطال «۱» و حدّ تشبیه «۲» است، جسم نیست و صورت و عرض و جوهر ندارد، بلکه او ایجادکننده اجسام، صورتگر صورتهای، آفریننده عرضها و جوهرهاست،

(۱) - حدّ ابطال - یعنی عقیده به اینکه خداوند هیچ صفتی ندارد.

(۲) - حدّ تشبیه - یعنی عقیده به اینکه خداوند به گونه‌ای با مخلوقاتش مشابهت دارد.

ص: ۱۲۵

او پروردگار همه چیز است و مالک و خالق و پدید آورنده آنهاست، حکیمی است که کار زشت انجام نمی دهد و در آنچه باید انجام دهد، اخلاص نمی‌کند.

عقیده دارم که محمد صلی الله علیه و آله و سلم بنده و فرستاده او و خاتم پیامبران است و بعد از او تا روز قیامت، هیچ پیامبری نخواهد آمد.

معتقدم شریعت (دین) او پایان دهنده تمام ادیان و شرایع است و بعد از آن تا روز قیامت هیچ دینی نخواهد بود.

عقیده دارم امام و جانشین و صاحب اختیار بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السّلام است. سپس حسن و حسین، علی پسر حسین، محمد پسر علی، جعفر پسر محمد، موسی پسر جعفر، علی پسر موسی، محمد پسر علی علیهم السّلام و آنگاه تو، ای آقای من.

امام هادی علیه السّلام فرمود: و بعد از من، حسن پسر من. و چه [بد] حالی مردم با جانشین بعد از او خواهند داشت؟! عرض کردم: چرا حال مردم این گونه خواهد بود؟

فرمود: زیرا او را نمی بینند و جایز نیست نامش را بر زبان آورند تا زمانی که خروج کند و زمین را از عدل و داد پر کند، همان گونه که از ظلم و جور پر شده است.

عرض کردم: اقرار می‌کنم و عقیده دارم که دوست آنها، دوست خدا و دشمن آنها، دشمن خدا، و اطاعت از آنها، اطاعت از خدا، و نافرمانی آنها، نافرمانی خداست . و معتقدم معراج، حقّ است . سؤال در قبر، حقّ است . بهشت و دوزخ، حقّ است.

ص: ۱۲۷

صراط و میزان، حقّ است . عقیده دارم قیامت، که شکّی در آن نیست، خواهد آمد و خداوند مردگان را از گورها برمی‌انگیزد. نیز معتقدم که واجبات بعد از ولایت، نماز، زکات، روزه، حجّ، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، و [رعایت] حقوق پدر و مادر است. و [در خاتمه] نیز عرض کردم: این [عقاید] دین و مذهب و باورهای من است که شما را بر آن آگاه کردم.

سپس حضرت علیّ بن محمّد علیهما السّلام فرمود: ای ابا القاسم، به خدا سوگند، این [عقاید] دین خداست که آن را برای بندگان پسنیدیده است، پس بر آن ثابت قدم باش . خداوند تو را در دنیا و آخرت به سخن حقّ [عقیده بر ولایت اهل بیت علیهم السّلام] ثابت بدارد.

حدیث شصت و نهم

عمارة گفت: حضرت امام جعفر صادق علیه السّلام فرمود:

هر کس چهار چیز را انکار کند، شیعه ما (آل محمّد) نیست:

معراج [رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم]، سؤال [نکیر و منکر] در قبر، خلق شدن بهشت و جهنّم و شفاعت.

ص: ۱۲۹

حدیث هفتادم

حسن بن علیّ بن فضال گفت: حضرت امام رضا علیه السّلام فرمود:

هر کس معراج [رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم] را تکذیب کند، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم را تکذیب کرده است.

حدیث هفتاد و یکم

فضل بن شاذان گفت: حضرت امام رضا علیه السّلام فرمود:

هر کس به یگانگی خدا اقرار کند و مشابّهت خدا را با خلقش انکار نماید، و خدا را از آنچه شایسته او نیست منزّه بدارد و اقرار کند که او صاحب نیرو، قدرت، اراده، خواست، خلق، امر، قضا و قدر است و افعال بندگان، به گونه خلق تقدیری و نه خلق تکوینی، مخلوق اوست و گواهی دهد که محمّد صلی الله علیه و آله و سلّم رسول خدا و علی علیه السّلام و سایر امامان بعد از او علیهم السّلام حجّتهای خداوند هستند، و دوستان آنها را دوست بدارد، و دشمنانشان را دشمن بدارد، از گناهان کبیره دوری کند،

ص: ۱۳۱

به رجعت و دو متعه (متعّه حجّ و متعه نساء) «۱» اقرار کند، به معراج و سؤال [نکیر و منکر] در قبر، حوض کوثر، شفاعت، خلق شدن بهشت و دوزخ، پل صراط، ترازوی [سنجش اعمال]، برانگیخته شدن [از قبر]، دوباره زنده شدن، پاداش [نیک و بد اعمال] و حسابرسی [در روز قیامت] ایمان آورد، مؤمن حقیقی است و از شیعیان ما اهل بیت علیهم السّلام می‌باشد.

حمد و سپاس از آن خداوندی که پروردگار جهانیان است و دروذهای [بی‌پایان] او بر محمّد و آل پاکش باد.

(۱) - متعه حجّ: یعنی هر کس پس از انجام اعمال حجّ و پایان طواف کعبه، می‌تواند از آنچه هنگام احرام بستن بر او حرام شده بود تمتّع برگیرد (فرهنگ دهخدا) و متعه نساء: همان ازدواج موقت است. از جمله بدعت‌های عمر این بود که این دو متعه را بعد از پیامبر منع کرد و هر کس این دو متعه را انجام می‌داد، عقوبت می‌کرد.

ابن بابویه، محمد بن علی - توحیدی، امیر، صفات الشیعه / ترجمه توحیدی، ۱ جلد، انتشارات زراره - تهران، چاپ: سوم، ۱۳۸۰ ش.